

سَلَامُ اللّٰهِ عَلَيْهَا
نور فاطمہ زہرا



کتاب خانہ دیجیٹل
www.noorfatemah.org

حضر محسن

اولین جوانه شهید ولایت
و آخرین فرزند
علی و زهرا علیهما السلام



محمد باقر انصاری

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حضرت محسن : اولین جوانه شهید ولایت و آخرین فرزند علی و زهرا علیهماالسلام

نویسنده:

محمدباقر انصاری

ناشر چاپی:

عهد

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۹	حضرت محسن : اولین جوانه شهید ولایت و آخرین فرزند علی و زهرا علیهماالسلام
۹	مشخصات کتاب
۹	پیشگفتار
۹	یا موقد النار مهلا!
۹	ای بپاکننده‌ی.. آتش...!
۹	ای آتش...!
۹	بوی دود.. شعله‌ی آتش!
۱۰	محسن.. همراه... اوست!
۱۰	خدایا.. علی... یا... فضا؟
۱۰	صدای.. شکستن... در
۱۰	آتش.. صورتش را... سرخ؟!
۱۰	مواظب.. محسن... است!!
۱۱	در را.. بر فاطمه... زدندا!
۱۱	میخ در.. سینه‌ی زهرا... خون!
۱۱	عبا را.. روی بانوا!
۱۱	بچه‌ها.. متحیرندا؟!
۱۱	جنازه‌ی.. محسن!
۱۱	پهلوی، سینه... مجروح، شکسته!!
۱۱	آغوش من، محسن من!.. بازو و سینه‌ی مجروح من...!
۱۲	ما.. و جای خالی زهرا و محسن!
۱۲	در آستان محسن زهرا
۱۲	ای بانوی دو جهان.. مرا ببخش...!

۱۳	آشنایی با گل زهرا
۱۳	اشاره
۱۳	محسن زهرا.. در قرآن
۱۳	آغاز ظلم سقیفه.. قتل محسن
۱۳	لعنت.. بر قاتل محسن
۱۳	پیامبر قاتل محسن را..؟
۱۴	مادر محسن.. ناراضی از دنیا رفت!
۱۴	در انتظار غنچه!
۱۴	اشاره
۱۴	نامش را محسن گذاشت
۱۴	فاطمه‌ی من.. سقط جنین؟! ..
۱۵	مقتل حضرت محسن
۱۵	اشاره
۱۵	آتش، فشار در، تازیانه، سیلی
۱۶	غلاف شمشیر.. کتف فاطمه.. خون!
۱۶	استخوان پهلوی.. شکست!
۱۷	سیلی.. گوشواره!!
۱۷	هیزم و خار.. آتش.. فریاد!
۱۸	فرزند و مادر.. بین دیوار و در؟! ..
۱۸	فشار در.. با تازیانه
۱۹	شعله‌ی آتش.. صورت فاطمه
۱۹	فریاد.. یا فضا!
۱۹	روزهایی با یاد مادر و فرزند
۱۹	اشاره

- ۲۰ زهرای علی را.. زدند؟!!!
- ۲۰ جای تازیانه‌ی مادرم را.. دیدم!
- ۲۰ علی بر جای تازیانه‌ها.. اشک...!
- ۲۱ هنوز.. خون... از پهلوی...!
- ۲۱ فاطمه.. حسرت، مصیبت، غصه!
- ۲۱ با آتش خود می‌سوزی.. ای برپاکننده‌ی آتش!
- ۲۲ بیهوده پشیمانی!.. قاتل!
- ۲۲ مجازات قاتل پس از شهادت جنین مقدس ..
- ۲۲ اشاره ..
- ۲۲ در برزخ: اولین مجازات قاتلان محسن!
- ۲۲ قاتل محسن.. در آتش برزخ ..
- ۲۳ در عصر حضرت مهدی: محاکمه و مجازات ..
- ۲۳ مهدی.. محاکمه قاتل محسن ..
- ۲۳ هیزم خصم زهرا.. نزد ماست! ..
- ۲۳ در رجعت: بازگشت دوباره برای مجازات ..
- ۲۴ قاتل محسن.. در دست علی ..
- ۲۴ حضرت محسن در روز قیامت ..
- ۲۴ اشاره ..
- ۲۴ محسن، جنین مقدس ..
- ۲۴ گنج علی.. در بهشت ..
- ۲۴ خدا یا.. پسر من!
- ۲۵ محسن را.. می‌آورند!
- ۲۵ دادگاهی که برای محسن بپا می‌شود!
- ۲۶ قلبم زبانه می‌کشد!.. دلم آرزو می‌کند...؟! ..

۲۷ پاورقی

حضرت محسن : اولین جوانه شهید ولایت و آخرین فرزند علی و زهرا علیهما السلام

مشخصات کتاب

سرشناسه : انصاری محمدباقر، - ۱۳۳۹ عنوان و نام پدیدآور : حضرت محسن : اولین جوانه شهید ولایت و آخرین فرزند علی و زهرا علیهما السلام محمدباقر انصاری مشخصات نشر : قم عهد، ۱۴۲۱ق = ۱۳۷۹. مشخصات ظاهری : ص ۷۹ شابک : ۹۶۴-۵۷۶۳-۵۷۶۳-۰۰۰-۲۳۵۰۰-۰۰۰ ریال ؛ ۹۶۴-۵۷۶۳-۰۰۰-۲۳۵۰۰-۰۰۰ ریال وضعیت فهرست نویسی : فهرست نویسی قبلی یادداشت : Hazrate mohsen: the last son of Ali. یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس موضوع : محسن بن علی ع رده بندی کنگره : BP۳۷/۸۳ الف ح ۶ رده بندی دیویی : ۲۹۷/۹۸۴ شماره کتابشناسی ملی : ۵۶۴۴-۷۹

پیشگفتار

بسم الله الرحمن الرحيم یا محسن... ای جگر گوشه فاطمه و علی علیهما السلام... و ای انتظار چشمان حسنین و زینبین علیهما السلام... این اولین برگهای ایام محسّیهات را- که به یاد تو نامگذاری شده- عریضه ای آستان- که در سوخته ای خانه است- می نمایم. کوچکترین خدمتگزار اوست، محمد باقر [صفحه ۵]

یا موقد النار مهلا!

ای بپاکنده ی... آتش...!

ای بپاکنده ی آتش بر در خانه ی فاطمه علیها السلام؛ آهسته تر فریاد بزن! می دانی پشت این در چه کسی آمده است؟! جمعیتی که همراه آورده ای باعث وحشت بانویی می شوند که محسن علیه السلام همراه اوست! به همراهانت بگو ساکت باشند که ناموس خدا در خانه است، و عزیزان پیامبر کنار اویند! هیزم آورده اید! اینجا کجاست؟ چرا آنها را کنار دیوار خانه می چینید؟ [صفحه ۶] سکوت علی علیه السلام اینچنین آتش غضب شما را برافروخته است! شعله های سوزان قلب سوخته ی علی و زهرا علیهما السلام- که در این خانه اند- برای گدازشان کم بود، که از بیرون نیز آتش می افروزید؟!

ای آتش...!

ای آتش، اینک با تو هستم. اینان به خدا و پیامبر معتقد نیستند تا حرمت عزیزان وحی را پاس بدارند! تو مسوزان عزیزان این خانه را! اینان داغ دیده اند. تازه عزیز خود پیامبر بزرگ صلی الله علیه و آله را از دست داده اند. بگذار با غم خود بسوزند. تو بر سوز آنان میفرزا. اهل خانه در محاصره اند. هجوم مردم! هجوم آتش! هجوم دود! هجوم فریاد! بچه ها وحشت می کنند. اینقدر زبانه مکش! مادر را و محسن را- که پشت در هستند- مواظب باش! از عرش، این خانه را می نگرند! اینجا جای آتش نیست!

بوی دود.. شعله ی آتش!

خدایا بوی دود می آید! شعله های آتش را می بینم که بر در خانه گرفته و نیمی از آن را سوزانده و همچنان بالا می رود. خدا کند اهل خانه بیرون رفته باشند. خدا کند کسی پشت در نباشد. خدا کند زود از شعله ی آتش با خبر شوند و بچه ها را نجات دهند. [صفحه ۷] ای کاش می توانستم فریاد بزنم و اهل خانه را خبر کنم تا پناهی بگیرند.

محسن... همراه... اوست!

نکند این فاطمه علیها السلام است که پشت در آمده؟ آه خدای من، محسن همراه اوست! خدا کند فاطمه علیها السلام نباشد. کاش صدایش را از پشت در بلند کند تا مهاجمان مراعات کنند، و حرمت ناموس و حرمت بانوی باردار و حرمت فرزند او را در نظر بگیرند. اگر بدانند چه کسی پشت در آمده حتماً باز می گردند!... و صدایشان را پایین می آورند!!... و آتش را خاموش می کنند!!!

خدایا.. علی... یا... فضا؟

خدا کند علی علیه السلام در خانه باشد! پس چرا فاطمه علیها السلام پشت در آمده است؟! آیا او در خانه است و نیامده؟ اگر هست، خود نیامده یا فاطمه علیها السلام راضی نشده او پشت در بیاید؟ خدایا، حسن و حسین کنار مادر هستند یا تنها آمده؟ آی اهل خانه به من بگویید: حسنین و زینب در خانه چه می کنند؟ گریه می کنند؟ فریاد می زنند؟ به گوشه ای پناه برده و می لرزند؟ بوی دود را می شنوند؟ شعله های آتش را می بینند؟ فریاد مهاجمین را می شنوند؟ [صفحه ۸] خدایا چرا فاطمه علیها السلام پشت در آمده؟ چرا فضا نمی آید این بانوی باردار را به درون خانه برگرداند؟!

صدای.. شکستن... در

صدای شکستن در می آید. می خواهند با لگد آن را از جا بکنند؟ چرا فاطمه علیها السلام از پشت در کنار نمی آید؟ چرا همچنان در را فشار می دهد و نمی گذارد آن را باز کنند؟ خدایا این در مسمار دارد؟ پایین آن آتش گرفته! خدایا این خانم باردار است؟ پس محسن چه می شود؟ چشمانم سیاهی می رود! خدایا فاطمه علیها السلام چه حالی دارد؟ عجب در راه علی علیه السلام فداکاری می کند! نمی گذارد دشمنان او وارد این خانه شوند.

آتش.. صورتش را... سرخ!!

فاطمه جان، بحق پدرت کنار بیا. به جان علی از در فاصله بگیر. بخاطر محسن درون خانه بیا! پاهایم بی طاقت شده وای چه می بینم؟ در باز شد! فاطمه علیها السلام بین در و دیوار است. می خواهد خم شود تا فرزند را حفظ کند، آتش از پایین در بر صورتش می زند می خواهد بایستد محسنش از دست می رود! مهلتی نمانده فقط یک لحظه! فریاد فاطمه علیها السلام را می شنوم. آه، او که هیچگاه در عمرش فریاد [صفحه ۹] نکشیده، چه می گوید؟ چه می خواهد؟ افسوس که دستم نمی رسد او را کمک کنم. پس علی علیه السلام کجاست؟ فضا! حسن! حسین! زینب! ام کلثوم! پس کجائید؟

مواظب.. محسن... است!!

فاطمه علیها السلام خود را خم کرده و در را محکم فشار می دهد تا به فرزندش اصابت نکند. شعله های آتش همچنان صورتش را سرخ می کند ولی او مواظب محسن علیه السلام است. مهاجمین زیادند. همه حمله کرده اند. نه دین دارند، نه وجدان! نه انسانیت دارند، نه شرف! اهل جاهلیتند! همه چیز را زیر پا گذاشته اند. فهمیدند فاطمه علیها السلام است ولی در کار خود هستند! می خواهند وارد خانه شوند، به هر قیمتی که باشد! هرکس پشت در باشد!! هرکس کشته شود!! هرکس زیر دست و پا برود!!! عجیب است که با شنیدن صدای فاطمه علیها السلام بلندتر فریاد می زنند!

در را.. بر فاطمه... زدند!

فریاد فاطمه علیها السلام به ناله تبدیل شد! خدا نکند کودکش را...؟! آه درب را بر روی فاطمه علیها السلام زدند... و او بین در و دیوار است. محسن علیه السلام چه می شود؟ گویا کار از کار گذشت. دیگر چشم نمی بیند. خوب گوش می دهم. صدای فاطمه علیها السلام است: آی فضا مرا دریاب. محسنم را کشتند. مرا به خانه ببر. خودم طاقت ندارم...؟! [صفحه ۱۰]

میخ در.. سینه ی زهرا... خون!

دوباره نگاه می کنم. میخ در با ضرب تمام سینه ی زهرا علیها السلام را شکافته، و خون به شدت جاری است. صدای شکستن استخوان سینه ی زهرا شنیده شد. دست نابکار تازیانه هم زد. غلاف شمشیر هم به پهلوی او زد. وای فاطمه بیهوش شد آخ محسن کشته شد!!

عبا را.. روی بانو!

علی علیه السلام با فضا آمد. آتشی در دلش برپا شده بود!! بی اختیار عبا ی خود را روی بانو انداخت و او را به فضا سپرد، و خود آمد تا مهاجمین را بیرون کند. گریبان سر دسته ی آنان- یعنی عمر- را گرفت و او را بر زمین کوبید و فرمود: «اگر سفارش پیامبر صلی الله علیه و آله نبود می دانستی علی کیست و تو کیستی، و چون تویی نمی توانی بی اجازه وارد خانه ی من شود!!» همه فرار کردند، و علی علیه السلام خود را کنار فاطمه ی مجروح رساند؛ و سر او را بر زانو گرفت. اکنون خانم از هوش رفته؛ و دیگر ناله ای ندارد. نکند فاطمه علیها السلام را هم کشتند؟! فضا، به زحمت خانم را به هوش آورد. تا چشم باز کرد پرسید: فضا، علی کجاست؟! [صفحه ۱۱]

بچه ها.. متحیرند!!

علی علیه السلام و فضا بانو را داخل خانه بردند بچه ها متحیرند. تاکنون مادر را به این حال ندیده اند! وحشتناک است! فقط می توانند اشک بریزند بچه های شش تا سه ساله چه کاری از دستشان ساخته است؟ حتی نمی توانند با مادر صحبت کنند!

جنازه ی.. محسن!

جنازه ی محسن علیه السلام کجاست؟ او را کجا بخاک سپردید؟ بابا برادرمان که پیامبر صلی الله علیه و آله وعده اش را به ما داده بود کو؟ چه شبها و روزها که انتظار او را کشیدیم و فقط نامش را برای هم گفتیم. انگار روی ماهش را نخواهیم دید. او را کجا بردید؟ کی به خاکش سپردید؟ قبرش کجاست؟ می خواهیم با او درد دل کنیم!

پهلوی، سینه،.. مجروح، شکسته!!

جراحات بانو را علی علیه السلام و فضا بستند. آیا زخم سینه شفا یافت؟ خون پهلوی بند آمد؟ استخوان شکسته التیام یافت؟ این بانو باز هم می تواند از بستر بپاخیزد؟ آیا هنگام برخاستن دست حسن علیه السلام را می گیرد؟ آیا علی علیه السلام می تواند زیر بازوی ورم کرده ی او را بگیرد؟ آیا فضا هم باید او را کمک کند؟ [صفحه ۱۲]

آغوش من، محسن من!.. بازو و سینه ی مجروح من...!

به هیچکس نمی گوید. آرام دست بر دیوار می برد و آهسته برمی خیزد تا جای زخمهایش را شستشو دهد. زینب و ام کلثوم انگشت به دندان گرفته نگاه می کنند. گویا داغ محسن علیه السلام، این بانو را می سوزاند. قلبش سوخته و جراحاتش خوب شدنی نیست. با همین زخمهای تن و دل، با علی علیه السلام و فرزندان خداحافظی کرد. رفت تا یکبار دیگر محسنش را ببیند، و او را در آغوش مجروح بگیرد و با سینهی خونین شیرش دهد.

ما.. و جای خالی زهرا و محسن!

اینک ما مانده ایم و جای خالی زهرا و محسن علیهما السلام که تا ابد فراموششان نخواهیم کرد. برای استخوان شکسته و پهلوی مجروحش اشک می ریزیم. برای کتف و بازوی تازیانه خورده اش، سینهی مسمار دیده و صورت حرارت کشیده اش، بر سر و رو و سینهی خود می زنیم و برای محسنش می سوزیم. ای کاش... اگر زهرا علیها السلام رفت، یادگار محسن علیه السلام می ماند و یاد مادر با دیدار او زنده می گشت! و یا اگر محسن رفت مادر می ماند و یاد او را زنده نگه می داشت. افسوس که با هم رفتند و دو اشک بر دیدهی ما گذاشتند. ای شبم اشک! بنویس شرح مصیبت محسن علیه السلام را، که سخت آزرده ایم. بازگو تا شیعیان آهی کشند و سیلابی بر دیده روان کنند. [صفحه ۱۳]

در آستان محسن زهرا

این گلبرگهای سرخ و کبود خانهی فاطمه علیها السلام که تقدیم به آستان محسنش است، گرد در نیم سوختهی خانهی علی و زهرا علیهما السلام می گردد تا پرپر شدن غنچهی نشکفتهی آل رسول را به تصویر بکشد. شناختی از حضرت محسن علیه السلام و پیشگویی دربارهی شهادت آنحضرت و ماجرای آتش زدن خانه و هجوم مهاجمین و مجروح شدن حضرت زهرا علیها السلام و سقط جنین ترسیم اصلی واقعه است. آنچه امیرالمؤمنین و حضرت زهرا علیهما السلام به یاد شهادت حضرت محسن علیه السلام فرموده اند، آه سوزانی بر صفحات غم آلود این مصیبت است. انتقام از قاتل محسن علیه السلام هنگام ظهور حضرت مهدی علیه السلام و در رجعت و در عالم برزخ و قیامت، تسکینی بر دردهای این جوانهی خونریز است. دلتوشته های آغاز هر بخش، پیام تاریخی ماجرا را جستجو می کند تا با دلی آماده، شهادت غنچهی نارسیدهی زهرا علیها السلام را دنبال کنیم. عبارات سوزناک متن عربی مقتل حضرت محسن علیه السلام، برای دریافت عمیقتر از ماجرا در مواضع مناسب آورده شده است. گلچینی از گویاترین شعرها با توجه به زوایای مختلف ماجرا برگزیده و ضمیمه شده است. شکوفه های محبت را در آخرین صفحات کتاب مرور خواهیم کرد که زبانهای قلب و گدازه های دل شیعه است، و با گذاری بر مقتل محسن علیه السلام، بار دیگر جوانه های ولایت را شکوفا می کند. [صفحه ۱۴]

ای بانوی دو جهان.. مرا ببخش...!

یا فاطمه! از ساحت مقدس تو معذرت می خواهم که داستان سقط جنین را بر زبان می آورم! اگر نبود که پدر بزرگوار و همسر عزیز و فرزندان گرامی ات این مصیبت تو را یاد کرده اند، به خود اجازه نمی دادم در این باره لب باز کنم. بگذار دشمن بی شرم تو را همه بشناسند. ننگ و نفرین بر آنان باد، که حرمت تو تنها دختر پیامبرشان را اینگونه پاس داشتند! آرزویم این که محسن تو، با قبول اولین اثر در شهادتش، مرا برای انجام وظیفه در راه خاندان مظلومت بپذیرد. اول تا هشتم ربیع الاول ۱۴۲۱ ایام شهادت حضرت محسن علیه السلام قم، محمدباقر انصاری [صفحه ۱۷]

آشنایی با گل زهرا

اشاره

محسن علیه السلام، آخرین پسر علی و زهرا علیهما السلام آنقدر با عظمت است که خداوند در قرآن از او یاد کرده است. همچنین روز شهادت او - که اولین شهید راه ولایت است - بعنوان روز آغاز مصائب اهل بیت علیهم السلام اعلام گردیده است.

محسن زهرا.. در قرآن

در قرآن از حضرت محسن علیه السلام با عنوان «زننده به گور» یاد شده [صفحه ۱۸] است. فرزندى که دست جنایتکارِ ظالم، او را هنوز بدنیا نیامده شهید کرد و بر کودکانى که همین دستهای جاهلیت آنان را پس تولد از دفن می کردند پیشی گرفت. قال المفضل: یا مولای، ما تقول فى قوله تعالى «وَإِذَا الْمَوْؤُودَةُ سُئِلَتْ، بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ؟» قال: یا مفضل، «المؤودة» و الله محسن، لأنه منّا لا غیر. [۱]. مفضل از امام صادق علیه السلام پرسید: ای مولای من، درباره‌ی آیه‌ی «وَإِذَا الْمَوْؤُودَةُ سُئِلَتْ، بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ»، یعنی «وقتی درباره‌ی زننده به گور پرسند که به چه جرمی کشته شد؟» چه می‌فرمایید؟ حضرت فرمود: ای مفضل بخدا قسم منظور محسن علیه السلام است، چرا که مصداق این آیه از ما اهل بیت علیه السلام است نه غیر ما. روز «سُئِلَتْ» این همان طفل صغیر است که روز «سُئِلَتْ» عرش را گیرد و گوید: به چه جرمی «قُتِلَتْ»

آغاز ظلم سقیفه:.. قتل محسن

کدام روز برای اهل بیت علیهم السلام از همه سخت‌تر بوده است؟ روزی که آغاز و ریشه‌ی همه‌ی مصائب اهل بیت علیهم السلام است. روزی که در آن خانه‌ی نبوت را آتش زدند و می‌خواستند اهل خانه را نیز بسوزانند! روزی که فاطمه علیها السلام بین در و دیوار قرار گرفت و محسن علیه السلام به شهادت رسید. [صفحه ۱۹] قال الصادق علیه السلام: إنَّ يومَ السقیفه و إحراق النار علی باب أمير المؤمنين و الحسن و الحسين و فاطمه و زینب و أمّ کلثوم و فضة علیهم السلام و قتل محسن علیه السلام بالرفسه، أعظم و أدهی و أمرٌ لأنه أصلُ يومِ العذاب. [۲]. امام صادق علیه السلام فرمود: روز سقیفه و آتش به پا کردن بر در خانه‌ی امیرالمؤمنین و حسن و حسین و فاطمه و زینب و ام‌کلثوم و فضه علیهم السلام و کشتن محسن علیه السلام با ضرب لگد، بالاتر و سخت‌تر و تلخ‌تر است چرا که اصل روز عذاب و سختی آن روز است. اول شهید در سنگر ولایت، حفظ حریم عترت اول شهید محسن، اول شهیده زهراست

لعنت.. بر قاتل محسن

تا روز انتقام خون محسن علیه السلام، ما دوستان آل رسول قاتل او را لعنت می‌کنیم و بدینوسیله بیزاری خود را از او اعلام می‌نماییم. این وظیفه‌ی اعتقادی را پیامبر و امیرالمؤمنین علیهما السلام به ما آموخته‌اند و خود اولین لعن‌کنندگان قاتل محسن و زهرا علیهما السلام بوده‌اند. قال رسول الله صلى الله عليه و آله: اللهم العن من ضرب جنتيها حتى ألقى ولدها. [۳]. [صفحه ۲۰] پیامبر صلى الله عليه و آله فرمود: خدایا، لعنت کن کسی را که بر دو پهلوی فاطمه علیها السلام می‌زند بطوری که فرزندش را سقط می‌کند. قال أمير المؤمنين علیه السلام: اللهم العنهم بكلّ جنين أسقطوه و ضلع دقوه و صكّ مزقوه. [۴]. امیرالمؤمنین علیه السلام در قنوت نماز چنین دعا می‌کرد: خدایا، بخاطر جنینی که سقط کردند و پهلویی که شکستند و سندی که پاره کردند آنان را لعنت کن.

پیامبر قاتل محسن را..؟

پیامبر صلی الله علیه و آله خون کسی را که در زمان حیات آنحضرت دختر خوانده‌اش زینب را به وحشت انداخته بود مباح اعلام کرد. در روزهایی که عمر با جمعیتی بر در خانه‌ی دختر عزیزش فاطمه علیها السلام ریختند و چنان وحشتی ایجاد کردند که فرزندش محسن علیه السلام را سقط نمود، اگر پیامبر صلی الله علیه و آله در حیات بود درباره‌ی او چه حکمی می‌فرمود؟! إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَوْ كَانَ حَيًّا لِأَبَاحِ دَمِ مَنْ رَوَّعَ فَاطِمَةَ حَتَّى أَلْقَتْ ذَا بَطْنِهَا. [۵]. اگر پیامبر صلی الله علیه و آله زنده بود خون آن کسی را که فاطمه علیها السلام را به وحشت انداخت بطوری که محسنش را سقط کرد، مباح اعلام می‌کرد. [صفحه ۲۱]

مادر محسن.. ناراضی از دنیا رفت!

در شهر مرو که امام رضا علیه السلام در بین دشمنان قرار داشت و به صراحت نمی‌توانست حقایق سقیفه را بازگو کند، شخصی درباره‌ی ابوبکر و عمر از آنحضرت سؤال کرد. حضرت با جمله‌ای کوتاه اصل مطلب را بیان کردند که «مادر محسن علیه السلام ناراضی از دنیا رفت!» قال الإمام الرضا علیه السلام: كانت لنا أمٌ صالحةٌ، ماتت و هي عليهما ساخطةٌ؛ و لم يأتنا بعد موتها خبر أنَّها رضيت عنهما. [۶]. امام رضا علیه السلام فرمود: ما، مادر صالحه‌ای داشتیم (یعنی حضرت زهرا علیها السلام) که از دنیا رفت در حالیکه از ابوبکر و عمر ناراضی بود. پس از وفات مادرمان هم برای ما خبری نرسیده که از آن دو راضی شده باشد. [صفحه ۲۲]

در انتظار غنچه!

اشاره

ولادت غم‌انگیز محسن علیه السلام همانا روز شهادتش نیز بود، و کیفیت شهادتش قبلاً- پیشگویی شده بود. این دلیل بر بزرگی مصیبتی است که با قتل محسن علیه السلام بر اسلام وارد شد و نشانه‌ی شدت غصه‌ای است که مادر دلسوخته‌اش حضرت زهرا علیها السلام با از دست دادن این پسر کشید.

نامش را محسن گذاشت

محسن علیه السلام عزیز پیامبر صلی الله علیه و آله بود و آنحضرت قبلاً نام او را [صفحه ۲۴] تعیین کرده بود. اگر این آخرین گل زهرا علیها السلام بدینا می‌آمد همه بعنوان یادگار پیامبر صلی الله علیه و آله از او یاد می‌کردند و گرامیش می‌داشتند. ولی خوب شد بدینا نیامد، چه آنکه هنوز متولد نشده اینچنین او و مادرش را گرامی داشتند!!! قال أمير المؤمنين عليه السلام: إِنَّ أَسْقَاطَكُمْ إِذَا لَقَوْكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَمْ تَسْمَوْهُمْ، يَقُولُ السَّقَطُ لِأَيِّبِهِ: «أَلَا- سَمَّيْتَنِي وَقَدْ سَمَّى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مُحْسَنًا قَبْلَ أَنْ يُولَدَ». [۷]. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: اگر فرزندان سقط شده‌ی شما روز قیامت شما را ببینند در حالیکه نامی برای آنان نگذاشته‌اید، سقط به پدرش می‌گویند: چرا برای من نامی تعیین نکردی در حالیکه پیامبر صلی الله علیه و آله محسن علیه السلام را قبل از اینکه بدینا بیاید نامگذاری کرده بود. قالت أسماء: فما دخلنا البيت إلّا وقد أسقطت جنيئاً سمّاه رسول الله صلى الله عليه وآله محسنًا. [۸]. اسماء می‌گوید: وارد خانه‌ی حضرت زهرا علیها السلام شدیم وقتی که حضرت جنین خود را سقط کرده بود؛ همان که پیامبر صلی الله علیه و آله او را محسن نامیده بود.

فاطمه‌ی من.. سقط جنین!!

چه سوزناک است که پیامبر صلی الله علیه و آله از شهادت یادگار خود خبر [صفحه ۲۵] دهد و بفرماید: این شهادت در اثر ضربتی

است که بر دخترم فاطمه علیها السلام وارد می شود! قال رسول الله صلی الله علیه و آله: و تُضرب و هی حامل،... و تطرح ما فی بطنها من الضرب و تموت من ذلك الضرب. [۹] پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: حضرت زهرا علیها السلام زده می شود در حالیکه باردار است. در اثر این ضربه فرزندی که همراه دارد سقط می شود، و خود او در اثر همان ضربه از دنیا می رود. [صفحه ۲۷]

مقتل حضرت محسن

اشاره

گل زهرا علیها السلام اول شهید شد و سپس سقط گردید! اما چگونه؟ این سؤالی است که باید جزئیات ماجرا آن را روشن کند. مادری که فرزند همراه دارد مواظبت زیادی می خواهد. رعب و وحشتی که مهاجمین سقیفه پشت در خانه به راه انداخته بودند، و فریادهای بلند و بی ادبانه ای که سر داده بودند و قصد ورود اجباری به خانه را داشتند، می توانست به تنهایی باعث سقط محسن شود. فریاد «آتش می زنیم»، و صدای بر زمین انداختن هیزم، و چیدن آنها با خار مغیلان کنار دیوار و در خانه و آتش زدن آنها، و دود و شعله هایی که [صفحه ۲۸] از زیر در و بالای دیوار خانه دیده می شد، هر خانم بارداری را نگران می کرد و به وحشت می انداخت. اکنون بانویی پشت در آمده که از یک سو رحلت پدر مهربانی چون پیامبر صلی الله علیه و آله بار عظیمی از غم بر قلب او نشانده، و از سوی دیگر جفای مردم در حق شوهر مظلومش دل او را سخت آورده است. او احساس می کند مهاجمین قصد ورود به خانه را دارند و در وضعیت فوق العاده خطرناکی قرار گرفته است. لذا با تمام وجود در را گرفته تا باز نشود. آتش به چوب در گرفته و شعله ها به صورت او اصابت می کند. در صاف نیست! چوبهای ناهموار دارد، میخ دارد، داغ شده است! بانویی که محسن علیه السلام همراه اوست چگونه باید مواظب فرزندش باشد؟! در را با لگد می شکنند و صدای وحشتناکی ایجاد می شود، و در به روی بانو می افتد. دریای عصمت و حیا با مهاجمین بی حیا رو به رو می شود. بر دستش تازیانه می زنند تا در را رها کند. در با میخش و با ناهمواریش سینه را می شکافد و خون جاری می کند. استخوان پهلوی از درون می شکند و خون جاری می شود! لابد اینها برای کشتن فرزندی که کنار این پهلوی و سینه به تلاطم افتاده کم است؟! حمله کنندگان سقیفه یک نفر نیستند. دستور خود را هم از پیش گرفته اند. آن سلیلی که گوشواره را می شکنند، تازیانه ای که بازو را سیاه می کند، و بر سر و کتف بانو می خورد و بی محابا از هر سو فرود می آید و خون جاری می کند، پایی - که شکسته باد - بر بانوی باردار ضربه می زند. آیا با همه اینها هنوز محسن علیه السلام زنده است؟ باید پرسیم هنوز مادر زنده است؟! [صفحه ۲۹] با این همه وحشت و ضربت و جراحت... مادر چه گفت؟ چه کرد؟ فضا چه کمکی توانست نماید؟ امیرالمؤمنین علیه السلام چه کرد؟ بچه ها چه حالی داشتند؟ محسن علیه السلام کجا رفت؟ تاریخ، این داستان جگرسوز را با تمام تلخی هایش حفظ کرده تا معلوم شود فاطمه و محسن علیهما السلام با هم و از یک سبب به شهادت رسیدند!! چه ضرباتی و چه حملاتی که مرد را از پا در می آورد، چه رسد به بانویی که کنار قلبش یادگار زیبای پیامبر صلی الله علیه و آله را در آغوش گرفته است.

آتش، فشار در، تازیانه، سلیلی

آتش از کجا آغاز شد و تا کجا پیش رفت؟ بانویی که در خانه را محکم گرفته بود چرا رها کرد؟ در خانه چگونه به فاطمه علیها السلام اصابت نمود؟ مهاجمین از کجا وارد خانه شدند؟ گوشواره ی بانو کی شکست؟ کجا گریه و فریاد بهم آمیخت؟ امیرالمؤمنین علیه السلام عبایش را کجا روی فاطمه علیها السلام انداخت؟ درب شکسته ی نیم سوخته چه شد؟ محسن علیه السلام این همه مصیبت را نزد که به شکایت برد؟ این همه پرسش را خدمت امام صادق علیه السلام می بریم. قال الصادق علیه السلام:.... و أخذ

النار فی خشب الباب؛ و إدخال قنفذ لعنه الله يده يروم فتح الباب، و ضَرَبَ عمر لها بالسوط على عضدها حتى صار كالدملج الأسود، و رَكَلَ الباب برجله حتى أصاب بطنها و هي حامله بالمحسن لستة أشهر و إسقاطها إياه، و هجوم عمر و قنفذ و خالد بن الوليد، و صفقة خذها حتى بدا [صفحه ۳۰] قرطاهما تحت خمارها و هي تجهر بالبكاء و تقول: «وا أبتاه! و رسول الله! ابتك فاطمة تُكذَّب و تُضرب و يُقتل جنين في بطنها»، و خروج أمير المؤمنين عليه السلام من داخل الدار محمراً العين حاسراً حتى ألقى ملاءته عليها و ضمها إلى صدره. و صاح أمير المؤمنين عليه السلام بفضة: «يا فضة! مولاتك، فاقبلي منها ما تقبله النساء، فقد جاءها المخاض من الرفسة و ردَّ الباب»، فأسقطت محسناً. فقال أمير المؤمنين عليه السلام: إنه لاحقٌ بجده رسول الله صلى الله عليه و آله فيشكو إليه. [۱۰]. امام صادق عليه السلام فرمود: آتش به چوب در خانه گرفت. قنفذ با دست فشار می داد و می خواست در را باز کند. عمر با تازیانه بر بازوی فاطمه علیها السلام چنان زد که مانند بازوبند سیاه شد. و نیز چنان با لگد به در زد که به شکم فاطمه علیها السلام اصابت کرد در حالیکه به محسن علیها السلام ششماهه باردار بود، و این فرزند در معرض سقط قرار گرفت. عمر و قنفذ و خالد به خانه هجوم آوردند. عمر چنان سیلی بر روی فاطمه علیها السلام زد که پوشش سر کنار رفت و گوشواره‌ی آنحضرت دیده شد، در حالیکه آن حضرت با صدای بلند گریه می کرد و می فرمود: «ای پدر، ای رسول خدا! سخن دخترت فاطمه را دروغ پنداشتند و او را زدند و جنین او را کشتند». امیرالمؤمنین علیها السلام در این حال از داخل خانه با چشمان سرخ شده و آستین بالا زده برخاست، و عباي خود را روی فاطمه علیها السلام انداخت و آنحضرت را به سینه چسبانید... و فریاد زد: «فضه! بانوی خود را دریاب که فرزند او از ضرب لگد در حال سقط است!» امیرالمؤمنین علیها السلام در شکسته را به جای خود باز گردانید، و در [صفحه ۳۱] همان حال محسن علیها السلام سقط شد. حضرت فرمود: محسن علیها السلام به جدش ملحق می شود و نزد آنحضرت شکایت می نماید. مسمار نوشیده! نشد شیر ولایت از تو نوشد محسن مظلوم که خون سینه‌ات مسمار نوشیده است یا زهرا برای این که در جنت شود همبازی محسن علی اصغر بر مرگ خندیده است یا زهرا نگاه حسرت! بیاد محسن و بشکستن پهلوی ضرب کین نگاه از روی حسرت می کنم بر پشت در هر شب خانه‌ی من... قتلگاه من! تنها نگشت خانه‌ی من قتلگاه من جان داد پشت در پسر بیگانه من محسن علیها السلام و شیر من؟ خوب شد محسن من کشته شد آنجا، و نه من به این سینه چسان شیر به او می دادم تنم آب شد! اعضای تنم آب شد و خلق ندیدند آن مهره‌ی داغی که از او بر جگرم بود [صفحه ۳۲]

غلاف شمشیر.. کتف فاطمه... خون!

می توان باور کرد که شکستن در، مادر و فرزند را به شهادت رساند؟ آری اگر با لگد پر کینه‌ای شکسته باشد!! غلاف شمشیر بر کتف فاطمه علیها السلام خون جاری کرد! چه ضربت وحشتناکی؟! اکنون برای همه روشن است که مادر و پسر در برابر چه دشمن کینه‌توزی قرار گرفته بودند! فلکز عمر برجله علی الباب فانقلع و أصاب بطنها، فسقط جنینها المحسن و مرضت من ذلك الضرب إلى أن ماتت. فأخذ عمر سيف خالد بن الوليد و ضرب بالغلاف على كتفها ثلاثاً حتى جرحه، و بقيت تلك الجراحة على كتفها إلى أن ماتت. [۱۱]. عمر با پا به در لگد زد بطوری که در کنده شد و به شکم فاطمه علیها السلام خورد و در نتیجه جنین او (حضرت محسن علیها السلام) سقط شد، و حضرت در اثر این ضربت مریض شد و از دنیا رفت. سپس عمر شمشیر خالد بن ولید را گرفت و با غلاف آن سه مرتبه بر کتف آنحضرت زد بطوری که آن را مجروح کرد، و این جراحت در کتف آنحضرت بود تا از دنیا رفت. محسن پسر، سوخت گوید به پروانه: مگو بال و پرم سوخت پروانه اگر سوخت پرش، من جگرم سوخت ای خانه مکن شکوه تو از شعله‌ی آتش پهلوی تو مکن شکوه، که محسن پسر سوخت [صفحه ۳۳]

استخوان پهلوی.. شکست!

چرا فاطمه علیها السلام در بستر افتاد؟ فشار در و دیوار و شکستن استخوان سینه، نتیجه‌ای بهتر از این نخواهد داشت. محسن علیها السلام که رفت، مادر هم با سینه‌ی مجروح برای شیر دادن او رفت...!! فآلجأها قنفذ إلی عضاده باب بیتها و دفعها فکسر ضلعاً من جنبها؛ فآلقت جنینها من بطنها. فلم تزل صاحبة فراش حتی ماتت صلی الله علیها من ذلک شهیده. [۱۲]. قنفذ حضرت زهرا علیها السلام را پشت چهار چوب در قرار داد و سپس در را فشار داد. در نتیجه یکی از استخوانهای پهلوی زهرا علیها السلام شکست و جنین خود را سقط کرد. از همین جا آنحضرت در بستر بیماری افتاد تا به شهادت رسید. بوی محسن علیها السلام بخوابد زینبش گر در شب تار بگیرد فاطمه دستش به دیوار به شبها گیرد او دستش به پهلوی رود آهسته تا در را کند بو چه بوئی دارد این درب شکسته که زهرا پشت در گریان نشسته گمانم بوی محسن دارد این در همان ششماهی نشکفته پرپر

سیلی.. گوشواره!!

زهرا علیها السلام کجا، سیلی کجا؟! آن دست بی شرم- که بریده باد- با کدامین جرأت چنین جسارتی نسبت به مادر اسلام روا داشت که گوشواره شکست؟!... و لابد از جای آن خون جاری شد؟! قال الصادق علیه السلام: فرفسها برجله و کانت حامله باین اسمه المحسن، فأسقطت المحسن من بطنها. ثم لطمها فکأنتی أنظر إلی قرط فی أذنها حین نفقت. [۱۳]. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: عمر با پا به فاطمه علیها السلام زد در حالیکه به پسری بنام محسن باردار بود، و در اثر این ضربه آن پسر سقط شد. سپس سیلی به روی مبارک آنحضرت زد بطوری که گویا می‌بینم گوشواره‌ی حضرت در گوشش شکست. راز اسم محسن علیها السلام در اسم محسن این معنی نهفته هزاران رازها دل باز گفته جواب بدعت کین است محسن شهید عترت دین است محسن

هیزم و خار.. آتش... فریاد!

آنکه برای آتش زدن مهبط وحی آستین بالا زده بود، فکر لوازم آن [صفحه ۳۵] را هم کرده بود. دستور داده بود هیزم بیاورند، و برای زود بر پا شدن آتش خار مغیلان هم آورده بود. پشتوانه‌ی جمعیت مهاجم، اسب سواران و نیزه‌دارانی بودند که گوش بفرمان سقیفه آماده‌ی خراب کردن خانه بر سر اهلش بودند. فریادهای ناهنجار شمشیر به دستان از بیرون در، صدای ناله‌ی جانسوز بانوی خلوت کبریا را از درون خانه تا دورترین آینده‌های تاریخ رساند و قلب میلیاردها فدایی زهرا علیها السلام را پاره پاره کرد؛ اما هنگامی که کار از کار گذشته بود!! فدخل الثانی علی الأول و قال له: «قم، فقد جمعت لک الخیل والرجال». فخرجاً و خرج معها المغیره بن شعبه، و جمع حزمه من حطب العوسج، وأمر بغیلان فحملها علی عاتقه. ثم ساروا یریدون منزل علی علیه السلام. قال أبی بن کعب: فسمعنا صهيل الخیل و قعقه اللجم واصطفاق الأسنة، فخرجنا من منازلنا مشتملین بأردیتنا مع القوم، حتی وافوا منزل علی علیه السلام فوافوا الباب مغلقاً. فتقدم الثانی و رفس الباب برجله و نادى: «یا علی اخرج! ولقد احتجبت فی منزلک عن بیعة أبی بکر. اخرج و إلّا- أحرقنا البیت بالنار». فقال أبی بن کعب: فسمعت رنة من وراء البیت، فالتفت و إذا أنا بالطاهرة المصونة فاطمة الزهراء علیها السلام فبکت. [۱۴]. عمر نزد ابوبکر آمد و گفت: برخیز که اسب و افراد برای تو جمع کرده‌ام. آن دو همراه مغیره بیرون آمدند. عمر مقداری از چوب عوسج جمع کرد و دستور داد خار مغیلان آورند و آنها را بر دوش خود حمل [صفحه ۳۶] کرد و آمدند تا به منزل علی علیه السلام رسیدند. ابی بن کعب می‌گوید: صدای شیهه‌ی اسبان و افسار آنان و برخورد نیزه‌ها را شنیدیم. لباسهای خود را پوشیده از خانه‌ها بیرون آمدیم و همراه آنان تا منزل علی علیه السلام آمدیم در حالیکه در خانه بسته بود. عمر پیش رفت و لگدی به در زد و صدا زد: ای علی، خارج شو! چرا از بیعت ابوبکر خود را در خانه پنهان کرده‌ای؟! بیرون بیا و گرنه خانه را به آتش می‌کشیم! ابی بن کعب می‌گوید: از پشت دیوار خانه صدای ناله‌ای بگوشم رسید و متوجه شدم صدای بانوی طاهره فاطمه زهرا علیها السلام است که گریه می‌کند. آتش به دامن گل چه سازم در میان کینه‌های شعله خیز خلق اگر افتد به جان محسن

دردانه ام آتش؟ اگر چه شمع آسا سوختم، اما ز غم دیدم به دامان گل، آتش! بر تن پروانه ام، آتش!

فرزند و مادر.. بین دیوار و در؟!

عمر شخصاً اقدام کرد تا مبادا دلی به رحم آید و باز گردد! فاطمه علیها السلام نمی گذاشت در باز شود، اما وقتی دانست دشمن دست بردار نیست در را رها کرد تا محسنش را نجات دهد! در این میان «چرا»هایی هست که پاسخ آن را فقط مهدی زهرا علیه السلام می داند؛ ولی فوران خون از پهلوی و سینه در آن لحظات اشاره های پر معنایی به محبین فاطمه علیها السلام دارد! [صفحه ۳۷] دنباله ای ماجرا برای کسانی است که هنوز در نیمه راه باورزند: بانو تا صحن خانه بیشتر تاب نیاورد و در حالیکه بر زمین می افتاد همه ی اهل خانه را برای کمک فراخواند. داستان تازیانه و سیلی یک بار بوده یا تکرار شده؟ نمی دانم! بعد از فریاد «یا فضه» هم...؟! باز نمی دانم! ولی رویت سیاه باد ای دشمن کینه توز، که تازیانه ات بر «سر» فاطمه علیها السلام اصابت کرد و تا «کتف» او را سیاه نمود! به صورت بانو هم... یا نه؟ نمی دانم! ولی دستت بریده باد که جای سیلی ات بر چهره ی زهرا علیها السلام ماند... و آنچنان رفت تا به پیامبر صلی الله علیه و آله نشان دهد صورت نیلی را...!! ثم جعل الثانی یعالج الباب لیحرقه، فلما رأته علیها السلام إصرار القوم علی ذلک... فتحت لهم الباب و لاخذت خلفه. فعصرها الثانی ما بین الحائط و الباب حتی کادت روحها أن تخرج من شدّة العصرة، و نبع الدم من صدرها و من جنبیها. فدخلت إلی دارها و نادت: «یا أسماء و یا فضة و یا فلانة، تعالین و تعاهدن منی ما تعاهد النساء من النساء». قالت أسماء: فما دخلنا البیت إلا و قد أسقطت جنیناً سمّاه رسول الله صلی الله علیه و آله محسنًا. فقال الثانی لعبده قنفذ: «ویلک، إضربها»!! و کان بیده سوط، فجعل یضربها علی رأسها و السوط یلتوی بین کتفیهما کالدملج و هی تنادی: «المستعان المستغاث بالله و برسوله». ثم لطمها الثانی علی خدّها لطمهً حتی أثرت فی خدّها من وراء الخمار و سقط القرط من أذنها. [۱۵]. [صفحه ۳۸] سپس عمر دست به کار شد که در خانه را آتش بزند. حضرت زهرا علیها السلام که اصرار مردم را دید در باز کرد و خود به پشت در پناه برد. عمر آنحضرت را بین در و دیوار فشار داد بطوری که از شدت آن نزدیک بود روح آنحضرت بیرون آید، و خون از سینه اش جاری شد. در این حال حضرت به داخل خانه رفت و صدا زد: «ای اسماء، ای فضه... بیایید و در آنچه زنان به یکدیگر احتیاج دارند مرا دریابید». اسماء می گوید: وارد نشدیم مگر وقتی که حضرت جنین خود را سقط کرده بود، همان که پیامبر صلی الله علیه و آله او را محسن نامیده بود. عمر به غلامش (قنفذ) گفت: وای بر تو، فاطمه را بزن! در دست قنفذ تازیانه ای بود و با آن بر سر آنحضرت زد بطوری که بین دو کتف حضرت اصابت نمود و ورم کرد. در همان حال می فرمود: به خدا و رسولش پناه می برم و از آنان کمک می خواهم. سپس عمر بر صورت آن حضرت سیلی زد بطوری که از روی پوشش بر گونه ی حضرت اثر کرد و گوشواره از گوش حضرت افتاد. قتلگاه محسن به زحمت قتلگاه محسنم را می کنم جارو گلاب قتلگاهش اشک چشمان است، ای فضه روم در پیش محسن، گر جدا می گردم از زینب که آن ششماه قبرش نیز پنهان است، ای فضه

فشار در.. با تازیانه

فاطمه علیها السلام- همان عزیز آفرینش- بین در و دیوار هم ناله کرد، [صفحه ۳۹] هم گریست، هم فریاد زد!! شاید «فریاد» ترجمه ی «صیحه» نباشد؟! «صیحه»، فریاد بلندی است که از اضطراب و با هجوم درد ناگهانی از سینه بر آید؛ و فاطمه علیها السلام پشت در به حالی افتاد که با تمام وجود صیحه ای زد و بیهوش شد...!! فقامت فاطمة علیها السلام خلف الباب، فضغطها خالد بن الولید فصاحت، فضربها قنفذ علی ذراعها و هجموا البیت. [۱۶]. فاطمه علیها السلام پشت در ایستاده بود. خالد بن ولید در را فشار داد بطوری که آنحضرت فریاد کشید. در اینجا قنفذ بر بازوی فاطمه علیها السلام زد و به خانه هجوم آوردند. طاقت این ضربه بشکست در، و باز شد، و شعله زد، و گفت: کی طاقت این ضربه زن حامله دارد؟!

شعله‌ی آتش.. صورت فاطمه

چه کسی همچون صاحب مصیبت می‌تواند رفتار دژخیمان را توصیف کند؟ ای اشک اگر اجازه دهی گوش بر سخن فاطمه علیها السلام بسپاریم تا آتش و سیلی و محسن علیها السلام را یکجا بگوئید. منتظران مهدی تو- یا زهرا- با شنیدن سخت که اشک خالص است، بر خاک سیاه نشسته‌اند! بگو تا بسوزیم و برای یاری مهدیت آماده شویم! [صفحه ۴۰] قالت فاطمة علیها السلام: و رکل الباب برجله، فردّه علیّ و أنا حامل. فسقطت لوجهی و النار تسعر و تسفع وجهی، فیضربنی بیده حتی انتثر قرطی من أذنی، و جائنی المخاض فأسقطت محسناً بغیر جرم. [۱۷]. حضرت زهرا علیها السلام می‌فرماید: عمر با پایش به در کوبید و آن را روی من برگرداند در حالیکه باردار بودم. من به صورت روی زمین افتادم و در همان حال آتش شعله می‌کشید و به صورتم می‌خورد. عمر چنان سیلی به من زد که گوشواره از گوشم افتاد، و حالت وضع حمل بر من عارض شد و من محسن بی‌گناه را سقط نمودم. آشیانه‌ی سوزان یگانه مرغ پر و بال بسته‌ای کاخر ز آشیانه‌ی سوزان پرید محسن بود

فریاد.. یا فضا!

ای سرکرده‌ی سقیفه، تو خوب می‌دانی با عزیز پیامبر چه کرده‌ای؟ با همان کینه‌ای که در دل داری بازگو، تا با همان کینه‌ای که از تو در دل داریم بشنویم. از تو شنیدن قصه‌ی دردناک شکستن در، و آنچه از بیرون و درون خانه شنیده‌ای و دیده‌ای، سوز دیگری در دل ما جان نثاران فاطمه علیها السلام برمی‌انگیزد. [صفحه ۴۱] قال عمر:... فذکرت أحقاد علیّ و ولوعه فی دماء صنادید العرب و کید محمّد و سحره، فرکلت الباب و قد ألصقت أحشائها بالباب تترسه. و سمعتهَا وقد صرخت صرخةً حسبتها قد جعلت أعلى المدینة أسفلها، و قالت: «یا أبتاه یا رسول الله! هكذا کان یُفعل بحبیبتک و ابنتک؟ آه یا فضا! إلیک فخذینی فقدو الله قتل ما فی أحشائی من حمل»!!! و سمعتهَا تمخض و هی مستنده إلى الجدار، فدفعت الباب و دخلت... [۱۸]. عمر می‌گوید: (آنگاه که به خانه‌ی فاطمه آمدم) کینه‌های علی و ولع او را به خون بزرگان عرب و حيله و سحر محمد را به یاد آوردم. لذا لگد به در زدم در حالیکه فاطمه علیها السلام خود را به درب خانه چسبانده بود و با کمک در از جنینش محافظت می‌کرد. او فریادی کشید که گمان کردم مدینه را زیر و رو کرد و گفت: «ای پدر! یا رسول الله! آیا قبلاً هم با حبیبی تو و دخترت چنین می‌کردند؟ آه! ای فضا مرا دریاب که فرزندانم را کشتند». من صدای ناله‌ی او را شنیدم در حالیکه به دیوار تکیه داده بود. با این همه در را فشار دادم و وارد شدم! از فضا پیرسید از فضا غم مادر و فرزند پیرسید کو شاهد حال من و قتل پسر من بود خانه دهد گواهی فضا دهد شهادت، خانه دهد گواهی از مادر شهیده، و ز طفل بی‌گناهی [صفحه ۴۳]

روزهایی با یاد مادر و فرزند

اشاره

جای خالی فاطمه و محسن علیهما السلام داغی بر دل اهل این خانه گذاشت که با نگاههای پر معنی بر در و دیوار خانه تازه می‌شد. اینجا دیگر خانه نیست! مقتل مادر و پسر است که هر روز برابر دیدگان علی علیها السلام و فرزندان اوست. بلکه حرم زهرا و محسن علیهما السلام است و قبر هر دو در این خانه است. امیرالمؤمنین علیه السلام هر روز و هر ساعت با دیدن در سوخته و آثار جراحات فاطمه‌اش آرزوی مرگ می‌کرد. هفتاد و اندی از روز حادثه گذشته، هنگام غسل هنوز خون از پهلوی فاطمه علیها السلام جاری بود و هنوز بازویش کبود بود! اینجا بود که علی علیه السلام سر بر دیوار گذاشت و [صفحه ۴۴] اشک ریخت! دختر چهار ساله‌اش نیز با

تعجب پرسید: چرا پهلوی مادر کبود است؟ قاتل نیز به بزرگی جنایت خویش پی برده بود؛ و این امیرالمؤمنین علیه السلام بود که او را مورد عتاب قرار می داد و می فرمود: «با همان آتشی که پیا کردی تو را خواهیم سوزاند!» اینها برگهای اول تاریخ محسن علیه السلام است که پدر داغدار و برادران و خواهران چشم انتظار مانده ای او و اصحاب وفادارشان هر روز باید مرور می کردند و اشک می ریختند.

زهرای علی را.. زدند؟؟!!

مولای مظلوم! یا علی! اگر خود نمی گفתי شاید ما از پیش خود نقشی از سوز دل تو ترسیم می کردیم. اکنون که خود لب باز کرده ای بگو تا بسوزیم. راستی جای تعجب دارد که کسانی جرأت زدن فاطمه علیها السلام را داشته اند! ما نیز- همچون تو- با شنیدن چنین خبری آرزوی مرگ می کنیم، و آه از نهاد برمی آوریم که ای کاش جلوی در خانه بودیم و جان فدای زهرایت می شدیم... ولی افسوس...؟! لَمَّا أَوْقَفَ عَلِيٌّ بَنَ أَبِي طَالِبٍ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ تَكَلَّمَ فَقَالَ: أَوْ تُضْرِبُ الزَّهْرَاءَ نَهْرًا؟! فليت ابن أبي طالب مات قبل يومه فلا يرى الكفرة الفجرة قد ازدحموا على ظلم الطاهرة البرّة. فقد عزّ عليّ ابن أبي طالب أن يسوّد متن فاطمة ضرباً فلا يثور إلى عقيلته ولا يصرّ دون حليلته. [۱۹]. [صفحه ۴۵] آنگاه که با تازیانه بر بازوی زهرا علیها السلام زدند و دست او را از دامن امیرالمؤمنین علیه السلام رها ساختند و طناب بر گردن آن شیر خدا انداختند و شمشیرها بر سر او گرفتند و برای بیعت اجباری بردند؛ در آن حال فرمود: آیا فاطمه با جسارت زده می شود؟! ای کاش پسر ابی طالب قبل از چنین روزی مرده بود و کافران فاجر را نمی دید که برای ظلم بانوی طاهره ازدحام کرده اند! بر پسر ابی طالب سخت است که کمر فاطمه در اثر زدن سیاه شود... و او نتواند به کمک بانویش رود و از همسرش دفاع کند!! یاد محسن چو زهرا دست بر دیوار می برد قرار از حیدر کرار می برد به اشک از محسن خود یاد می کرد بجان می آمد و فریاد می کرد چون آن گل یاد از گلبرگ می کرد دمام آرزوی مرگ می کرد از آن دامن زهرا پر ستاره است که چشم او بسوی گاهواره است محسن زیبا ای کشته ای دیوار و در گفתי تو با خون جگر کو محسن زیبای من زهرای من زهرای من [صفحه ۴۶]

جای تازیانه ی مادرم را.. دیدم!

سه ماه ناله ی مادر را شنیدن که درد و جراحتش را مخفی می کند برای دختری چهار ساله چون زینب علیها السلام، دل نا آرام او را کنجکاو می کند تا خیلی چیزها را بداند اگر چه بعد از رحلت مادر باشد! هنگام غسل مادر هنگامه بود! فراتر از اشک! بالاتر از غصه! پاسخ به سؤالات ناتمام بود. مادر که نمی گذاشت بچه ها بدن سراسر جراحتش را ببینند، و اکنون فرصتی بود تا با ذره بین قلب آن را نظاره کنند. با چشمانی که کاسه ی اشک است و خونابه در آن رگ کشیده تازه های نشیده ای می بینند؛ و از پدر سؤال می کنند که اینها چیست و چرا و چگونه و در کجا و به دست چه کسی...؟! قالت زینب علیها السلام: رأيت حين اغتسال أُمِّي عليها السلام سواد جنبها، فسألت أبي عليه السلام فقال: هذا أثر السياط...!! [۲۰]. حضرت زینب علیها السلام می فرماید: هنگام غسل مادرم، کبودی پهلوی او را دیدم و درباره ی آن از پدرم سؤال کردم؟ حضرت فرمود: اینها جای تازیانه ها است. خواهر نبیند مبادا خواهری غلطیده در خون برادر را به پشت در ببیند مبادا نو گلی گلبرگ خود را به دست باد یغماگر ببیند [صفحه ۴۷]

علی بر جای تازیانه ها.. اشک...!

ای کوه حلم! آنجا که نام صبر به سرخی گرایید تو استوار بودی! چرا در غسل زهرایت به زانو در آمدی؟ می دانم! آنچه دیدی گذشته های تلخ سه ماهه را پیش چشمانت آورد، و ماجرای پشت در خانه را تازه کرد. چه کسی می تواند تن آزرده ی همسر خود

را که اینک در برابرش بی حرکت مانده و در اثر تازیانه سیاه شده نظاره کند؟ فرموده‌ای روز قیامت با همین تن نیلی شده از ضرب تازیانه وارد صحرای محشر می‌شود. ما را نیز در آن روز کاری هست: با فاطمه و محسنش علیهما السلام، و با قاتل او و هیزم شکنانش!! إِنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَام لَمَيَّا فَرَّغَ مِنْ تَغْسِيلِ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامَ خَرَجَ بِأَكْيَا، فَقِيلَ لَهُ: مَا يَبْكُ يَا أبا الْحَسَنِ؟ مَنْ فَرَّاقَ الزَّهْرَاءَ عَلَيْهَا السَّلَامَ؟ فَقَالَ: «لَا، فَمَا يَبْكُنِي إِلَّا أَثَرُ سَيَاطِ بِجَسْمِهَا اسْوَدَّ كَأَنَّهُ النَّيْلُ، فَهَكَذَا تَحْشُرُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ تَلْقَى اللَّهَ». [۲۱]. آنگاه که امیرالمؤمنین علیه السلام از غسل حضرت زهرا علیها السلام فارغ شد گریان بیرون آمد. پرسیدند: ای ابا الحسن، چرا گریه می‌کنی؟ آیا از فراق زهراست؟ فرمود: نه، آنچه مرا به گریه درآورده اثر تازیانه‌ها بر جسم زهرا علیها السلام است که همچون نیل کبود شده است. روز قیامت نیز چنین محشور می‌شود و به ملاقات خدا می‌رود. [صفحه ۴۸] خون محسنم تخته‌ی در، صفحه‌ی تاریخ غمهای علی است من به خون محسنم این صفحه را امضا کنم قتلگاه همسر و فرزند من ساکت! اما جدا گردیده بند از بند من خانه‌ام شد قتلگاه همسر و فرزند من

هنوز.. خون... از پهلوی...!

قاتل با جمعیتی برای تشییع جنازه‌ی مقتول آمده، که روز مقتل نیز با همین جمعیت آمده بود که توانست در را بشکند و آتش بزند و مادر و فرزند را به شهادت برساند. اکنون که به او می‌گویند: «دیشب فاطمه علیه السلام را به خاک سپردیم»، قدرتمندانه سیلی بر رخ مقداد می‌کشد!! پاسخ این سیلی چه می‌تواند باشد تا شرم کند؟ جوابی زنده در یک جمله: «شرم کن، که تا دم مرگ خون از پهلوی زهرا علیه السلام می‌چکید!!» قال المقداد لعمر: خرجت بنت رسول الله صلى الله عليه وآله من الدنيا وظهرها وجنبها ينزفان بالدم لما ضربتموها بالأمس وخرجت من الدنيا وظهرها مضرّج بدم و هي غير راضية عنكما. [۲۲]. مقداد به عمر گفت: دختر پیامبر صلی الله علیه و آله در حالی از دنیا رفت که از کمر و پهلوی او خون جاری بود، بخاطر همان ضرباتی که روزهای [صفحه ۴۹] قبل بر او وارد کردید. او در حالی از دنیا رفت که کمر او خون‌آلود بود و از شما دو نفر (ابوبکر و عمر) راضی نبود. محسن و میخ در وقتی که دشمن جانب در حمله‌ور شد من پشت در بودم ولی محسن سپر شد تا بود محسن پهلوی من در امان بود با سقط محسن میخ در هم کارگر شد

فاطمه.. حسرت، مصیبت، غصه!

آنچه بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله برای یگانه دخترش پیش آمد غصه‌ای بود بعد از غصه‌ای، و دیگر هیچ! محنت سه ماهه کمر فاطمه علیها السلام را خم کرده بود؟ آنها را برد تا نشان خدا و رسول دهد، برای روزی که...!!! قال أمير المؤمنين عليه السلام: «اللهم إنها خرجت من دنياها مظلومة مغشومة، قد ملئت داء و حسرة و كمداً و غصّة، تشكو إليك و إلى أبيها ما فعل بها». [۲۳]. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: خدایا، فاطمه علیها السلام از دنیا رفت در حالیکه مظلوم و از حقش محروم بود. قلب او را پر از مریضی و حسرت و مصیبت و غصه کرده بودند. آمد تا نزد تو و پدرش از ستمی که به او روا داشتند شکایت کند. [صفحه ۵۰] پیشمرگ تو با تو ای کاش همسفر بودم پیشمرگ تو با پسر بودم کاش در موقع شکستن در من به جای تو پشت در بودم

با آتش خود می‌سوزی.. ای برپاکنده‌ی آتش!

آتش پس از سوزاندن خاموش می‌شود! اما آتشی که با آن خانه‌ی وحی را آتش زدند با هیزم و آتشگیره‌اش نزد خداوند محفوظ است تا برپاکندگانش را با همان بسوزانند و خاکسترشان را بر باد دهند. این را به خود او هم گفته‌اند!! قال أمير المؤمنين عليه السلام لعمر: ثم يُؤتى بالنار، و هي النار التي أضر متموها على باب داري لتحرقوني و فاطمة بنت رسول الله صلى الله عليه وآله و ابني

الحسن و الحسین و ابنتی زینب و أم کلثوم، حتی تحرقا بها. [۲۴]. امیرالمؤمنین علیه السلام به عمر فرمود: (در زمان مهدی علیه السلام) همان آتشی را می آورند که بر در خانه ام برای سوزاندن من و فاطمه دختر پیامبر و دو پسر من حسن و حسین و دو دختر من زینب و أم کلثوم برافروختید؛ و بعد با همان آتش تو و ابوبکر را می سوزانند. [صفحه ۵۱]

بیهوده پشیمانی!.. قاتل!

آنجا که جنایت پیشه‌ای فقط از چند جنایت خود لب می‌گزد دلیل عظمت آنهاست که به آن اقرار می‌کند. بی‌اجازه وارد خانه‌ی فاطمه علیه السلام شدن- که نام دیگرش هجوم دستجمعی بود- هنگام مرگ، پیش چشم ابوبکر مجسم شد و نمی‌دانم چه می‌دیدید که آرزو می‌کرد ای کاش هرگز دست به چنین جنایتی نزده بود!! قال ابوبکر:.... إني لا آسى على شيء... إلا على ثلاث فعلتھن و ددت أئی ترکتهن... فوددت أئی لم أکشف بیت فاطمة عن شيء و إن کانوا قد غلقوه على الحرب. [۲۵]. ابوبکر گفت: من از سکه کار که انجام داده‌ام پشیمانم و ای کاش مرتکب نشده بودم، از جمله این که: ای کاش بی‌اجازه وارد خانه‌ی فاطمه نمی‌شدم اگر چه کار را به جنگ می‌کشاندند. [صفحه ۵۳]

مجازات قاتل پس از شهادت جنین مقدس

اشاره

تا روز قیامت که دادگاه الهی به دست فاطمه علیها السلام سپرده می‌شود سه مقطع حساس برای قاتلین محسن علیه السلام مقدر شده است: عالم برزخ، عصر ظهور مهدی علیه السلام، عالم رجعت. برزخ یعنی عالم حیات مردگان تا روز حسابرسی! از سوی خداوند عذابی دردناک برای قاتل محسن علیه السلام در این زمان طولانی در نظر گرفته شده که هر چند التماس می‌کنند کوچکترین تخفیفی به آنان داده نمی‌شود. روز ظهور حضرت بقیة الله الاعظم ارواحنا فداه- که روز انتقام و روز عدل جهانی است- باید این بنیانگذاران ظلم باز آورده شوند تا پس از [صفحه ۵۴] محاکمه با هیزمهای خود بسوزند. در رجعت- که ائمه علیهم السلام به این جهان بازمی‌گردند- امیرالمؤمنین علیه السلام شخصاً از قاتلین محسن عزیزش انتقام می‌گیرد.

در برزخ: اولین مجازات قاتلان محسن!

روزی که قاتلان محسن علیه السلام زندگی سراسر جنایت خود را به پایان بردند، ملائکه عذاب منتظر بودند تا عذابهای آماده را بر سر آنان فرود آورند؛ و اینچنین بود که چشم بر جایگاه ابدی خود در آتش باز کردند.

قاتل محسن.. در آتش برزخ

برزخ شعبه‌ای از جهنم یا بهشت است و در آن جایی مخصوص برای قاتلان انبیا و فرزندان انبیا علیهم السلام در نظر گرفته شده است، که قاتلان محسن زهرا علیه السلام نیز در آنجا هستند. اولیای خدا از همین جهان آن مناظر را به چشم خود می‌بینند و ناظر عذاب آنان هستند. قال الصادق علیه السلام: هذا جبل يقال له «الکَید» و هو علی واد من أودیة جهنم و فیه... قاتل امیرالمؤمنین علیه السلام و قاتل فاطمة و محسن علیهما السلام و قاتل الحسن و الحسین علیهما السلام. [۲۶]. [صفحه ۵۵] امام صادق علیه السلام فرمود: این کوه «کَید» نام دارد و بر یکی از پرتگاه‌های جهنم قرار گرفته است که قاتل امیرالمؤمنین علیه السلام و قاتل فاطمه و محسن علیهما السلام و قاتل حسن و حسین علیهما السلام آنجا هستند.

در عصر حضرت مهدی: محاکمه و مجازات

چشمان به خون نشسته و دریایی شیعه در انتظار مهدی زهرا علیه السلام است، اما برای چه؟ برای شنیدن ناگفته‌های ظلم سقیفه و آنچه از داستان دیوار و در مانده است. برای محاکمه بنیانگذاران جاهلیت در اسلام که زحمات پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله را نادیده گرفتند. برای قصاص و انتقام از سردمداران جنایت در اسلام که قتل محسن علیه السلام آغاز آن است.

مهدی.. محاکمه قاتل محسن

تاکنون و تا آخر دنیا محاکمه‌ای برای جانین سقیفه برپا نشده است. قرن‌ها پس از جنایت - که قاتل و مقتول از این جهان رفته‌اند - قبر دو جنایتکار اصلی شکافته می‌شود و تن آنان از قبر بیرون کشیده می‌شود. آنگاه به امر الهی زنده می‌شوند و محاکمه سر منشأ جنایات دنیا آغاز می‌گردد. از اولین سؤالاتی که از آنان می‌شود قتل محسن علیه السلام است که اولین جنایت آنان نیز هست. [صفحه ۵۶] یأتی المهدی علیه السلام إلى روضة الرسول و يخرج الجبت و الطاغوت - حَبْرَ و زُفْرَ - و يُحْيِيهِمَا بِإِذْنِ اللَّهِ، و يحاكمهما على غضبهما خلافة الله و ادعائهما ما ليس لهما و افترائهما على الله و على رسول الله و قتلهما محسنًا و ايدائهما بضعة الرسول. [۲۷]. امام زمان علیه السلام به حرم پیامبر صلی الله علیه و آله می‌آید و به اذن پروردگار ابوبکر و عمر را زنده می‌کند و برای غضب خلافت... و به خاطر قتل محسن علیه السلام و آزار پاره تن پیامبر صلی الله علیه و آله آنان را محاکمه می‌کند. مهدی و محسن علیهما السلام کاش از مهدی بیرسم: ای امام منتقم! مادرت زهرا چرا روی زمین افتاده است؟ بهتر از هر کس تو می‌دانی که در دهلیز در کار زهرا از چه با سقط جنین افتاده است!؟

هیزم خصم زهرا.. نزد ماست!

آیا هیزم‌هایی که پشت در و دیوار خانه‌ی فاطمه علیها السلام آتش زدند همه‌اش سوخت؟ ظاهراً باقیمانده‌ای داشته که مهاجمین هنگام بردن مولا - علی علیه السلام برای بیعت اجباری، فراموش کرده‌اند آنها را جمع کنند! چه کسی و در چه زمانی آنها را جمع کرده که اکنون نزد آخرین یادگار زهرا علیها السلام نگهداری می‌شود؟! آیا نیمه شبی - که اهل سقیفه خواب بوده‌اند - به دست امیرالمؤمنین یا امام حسن و یا امام حسین و یا [صفحه ۵۷] حتی زینب و ام کلثوم علیهم السلام و فضا، و یا همه‌ی اهل خانه جمع‌آوری شده است؟ آیا هیزم‌های نیم سوخته را به مادر در بستر افتاده‌ی محسن نشان داده‌اند؟ آیا تماشای پاره‌های هیزم، خاطره‌های تلخ سینه و پهلوی فاطمه علیها السلام را بیاد آورده و اشک سرخ بر گونه‌های زخم آنان جاری ساخته است؟ این امانت در دست امامان علیه السلام گردیده و هر یک اشکی به یاد مادر ریخته‌اند، تا حضرت مهدی علیه السلام که بیش از دوازده قرن است هر صبح و شام با دیدن آن اشک خون می‌ریزد و به مادر وعده‌ی انتقام می‌دهد. ثم يُحْرِقُهُمَا بِالْحَطَبِ الَّذِي جَمَعَاهُ لِيُحْرِقَا بِهِ عَلِيًّا وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسْنَ وَ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَ ذَلِكَ الْحَطَبُ عِنْدَنَا نَتَوَرَّثُهُ. [۲۸]. امام زمان علیه السلام ابوبکر و عمر را با هیزمی می‌سوزاند که جمع کردند تا علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام را آتش بزنند و آن هیزم‌ها نزد ما است که از یکدیگر ارث می‌بریم!

در رجعت: بازگشت دوباره برای مجازات

خداوند تعالی رجعت را مقدر فرموده تا روزهایی را که اولیایش در این دنیا با مظلومیت و تحت سلطه‌ی ظالمان با صبر سپری کرده‌اند جبران نماید. علی علیه السلام در برابر قضایای سقیفه به امر پیامبر صلی الله علیه و آله صبر کرد [صفحه ۵۸] در حالیکه

می توانست با اشاره ای همه را به هلاکت برساند. و این برای روزگار رجعت ماند که علی علیه السلام باز گردد و انتقام زهرا و محسنش علیهما السلام را شخصاً بگیرد.

قاتل محسن.. در دست علی

یا علی، التیام بخش این همه مصیبت روزی است که باز گردی و قاتلین محسن علیه السلام را به دست خود زنده کنی و آنان را مجازات نمایی! عن أمير المؤمنين عليه السلام: ... ثم أكرّ وأرجع - أنا علی بن أبي طالب و أخو رسولہ - و أُحیی أعدائی و قتلہ ولدی محسنًا و أقتلهم قصاصًا. [۲۹]. امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: من که علی بن ابی طالب بندهی خدا و برادر پیامبر هستم (در عالم رجعت) باز می گردم، و دشمنانم و قاتلین فرزندم محسن علیه السلام را زنده می کنم و آنان را به عنوان قصاص به قتل می رسانم. [صفحه ۶۱]

حضرت محسن در روز قیامت

اشاره

انتقام اصلی از غاصبین و ظالمین حق اهل بیت علیهم السلام، مجازات در روز قیامت است که خداوند تعالی با حکومت مطلقه ی خویش آنان را چنان که باید به سزای اعمالشان می رساند. آن روز است که برای محسن علیه السلام پرونده ای مخصوص باز می شود. از یک سو او را به جهانیان معرفی می کنند و از سوی دیگر فاطمه علیها السلام شخصاً برای دادخواهی می آید. اولین دادگاه عدل الهی برپا می شود و با جلال و شکوه خاصی محسن علیه السلام را وارد صحنه ی قیامت می کنند. [صفحه ۶۲]

محسن، جنین مقدس

آل رسول علیهم السلام شهیدان بسیاری در راه خدا تقدیم داشته اند که کوچکترین آنان فرزند سقط شده ی زهرا علیها السلام است. این جنین شهید آنقدر نزد خداوند عزیز است که نام او روز قیامت با عظمت یاد می شود و به همه معرفی می گردد. ثم ینادی مناد من بطنان العرش من قیل ربّ العزّة: «نعم الجنین جنینک و هو محسن». [۳۰]. روز قیامت منادی از طرف پروردگار از عرش ندا می کند: «چه خوب جنینی است جنین تو، که محسن است».

گنج علی.. در بهشت

محسن علیه السلام در بهشت ذخیره و گنج نهان امیرالمؤمنین علیه السلام است. خدا می داند با دستان کوچک این جنین ششماهه، چه رقم بزرگی از شیعیان و دوستان مادرش فاطمه علیها السلام شفاعت خواهند شد. قال رسول الله صلی الله علیه و آله لعلی علیه السلام: «یا علی، إنّ لک کنزاً فی الجنّة». و قد سمعت بعض المشایخ یذکر أنّ هذا الكنز هو ولده المحسن علیه السلام وهو السقط الذی ألقته فاطمة علیها السلام لما ضغطت بین البابین. [۳۱]. [صفحه ۶۳] پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «ای علی، تو گنجی در بهشت داری». از بعضی بزرگان شنیدم که این گنج فرزندش محسن علیه السلام است، و او همان فرزندی است که از فاطمه علیها السلام سقط شد آن هنگام که بین دو در قرار گرفت. گنجینه ی تو چه کرد آن ضرب در بر سینه ی تو که شد از تو جدا «گنجینه ی» تو

خدایا.. پسر من!

محکمهی عدل الهی برگزار نمی شود تا فاطمه علیها السلام برای دادخواهی قیام کند، و او جز با نام فرزندش آغاز نخواهد کرد؛ و چنان دادخواهی خواهد کرد که خداوند اختیار قیامت را به او بسپارد. تجیی فاطمه علیها السلام یوم القيامة... فتزج بنفسها عن نافتها و تقول: «إلهی و سیدی، احکم بینی و بین من ظلمنی، اللهم احکم بینی و بین من قتل ولدی». [۳۲]. روز قیامت حضرت زهرا علیها السلام سوار بر ناقه ای می آید... و خود را بر زمین می افکند و می گوید: الهی و سیدی، بین من و آنانکه بر من ظلم کردند حکم کن. خدایا بین من و آنانکه فرزندم را کشتند حکم کن. [صفحه ۶۴] سادات محسنی پرسد به حشر زهرا: آن دشمن دنی کو؟ در دوزخ افکنیدش! زنجیر آهنی کو؟ پس رو کند به سادات کز نسل پاک اویند پرسد به گریه: هیهات! سادات محسنی کو؟

محسن را.. می آورند!

محسن علیه السلام در رحم مادر با ضربات مهاجمین مجروح گردید و به خون خود آغشته شد... و این گونه با تنی آزرده و مجروح وارد صحرای محشر خواهد شد. دو مادر بزرگ او- یعنی مادر علی و فاطمه علیهما السلام- و دو عمه ای او با کمک اسماء او را می آورند و فاطمه علیها السلام نیز همراه آنان است. آنان فریاد می زنند، و بر سر و صورت زنان گریه می کنند. جبرئیل نیز به نیابت از جنین بی زبان لب به سخن می گشاید و دادخواهی می نماید. پیامبر صلی الله علیه و آله در این محکمه حضور می یابد و محسن علیه السلام را که یادگار اوست بر سر دست می گیرد و شخصاً برای دادخواهی بپا می خیزد. و اینچنین عظمت مظلوم سقیفه بر همگان معلوم می گردد. یأتی محسن مخضباً محمولاً، تحمله خدیجه بنت خویلد و فاطمه بنت اسد أمیر المؤمنین علیه السلام- و هما جدّاته- و أمهانی و جمانه- عمّاته ابتا أبی طالب علیه السلام- و أسماء بنت عمیس الخثعمیه صارخات، أیدیهنّ علی حدودهنّ و نواصیهنّ منتشرة و الملائکة تسترهنّ بأجنتهنّ، و فاطمة أمه تبکی و تصیح و تقول: «هذا یومکم الذی کنتم توعدون»، و جبرائیل یصیح- یعنی محسن- و [صفحه ۶۵] یقول: «إنی مظلوم فانتصر». فیأخذ رسول الله صلی الله علیه و آله محسن علی یدیه رافعاً له إلی السماء و هو یقول: «إلهی و سیدی، صبرنا فی الدنیا احتساباً، و هذا الیوم الذی تجد کل نفس ما عملت من سوء، تودّ لو أنّ بینها و بینه أمداً بعيداً». [۳۳]. روز قیامت حضرت محسن علیه السلام می آید در حالیکه او را حمل می کند حضرت خدیجه و فاطمه بنت اسد که دو جدّه ای او هستند و امهانی و جمانه دو دختر حضرت ابوطالب علیه السلام که دو عمه ای او هستند و اسماء بنت عمیس، و در همان حال فریاد می زنند و دستها را بر صورت گذارده اند و موها پریشان کرده اند و ملائکه ایشان را با بالهایشان می پوشانند. در همین حال مادرش فاطمه علیها السلام گریه می کند و فریاد می زند و می گوید: «امروز همان روزی است که وعده داده شدید». جبرئیل علیه السلام هم از طرف حضرت محسن علیه السلام فریاد می زند و می گوید: «من مظلوم هستم، خدایا به فریاد رس». پیامبر صلی الله علیه و آله محسن علیه السلام را روی دست می گیرد و او را به آسمان بلند می کند و می گوید: الهی و سیدی، در دنیا بخاطر تو صبر کردیم، و امروز وقت آن است که هر نفسی آنچه بدی کرده آرزو کند که بین او و آنها فاصله ی زیادی باشد. دادگاه الهی روز قیامت که می شود بر پا دادگاه از برای هر مظلوم رکن آن دادگاه می لرزد از برای تو کودک معصوم [صفحه ۶۶] همره اصغر علیه السلام توئی مظهر عدل الهی به روز حشر و صبح دادخواهی بیایی همره اصغر به محشر در آغوش خدیجه مام مادر

دادگاهی که برای محسن بپا می شود!

اولین و بالاترین ظلم آنست که نسبت به اهل بیت علیهم السلام روا داشته شد، و محسن علیه السلام اولین مظلوم آل رسول است. محاکمه ای او بر همه تقدّم دارد و سزای قاتلینش سخت ترین درجه ای عذاب است. فأول من یُحکم فیهِ محسن بن علی علیه السلام و فی قاتله، ثم فی قنفذ. فیؤتیان هو و صاحبه و یضربان بسیاط من نار لو وقع سوط منها علی البحار لغلّت من مشرقها إلی مغربها، و لو وضع علی جبال الدنیا لذابت حتی یصیر رماداً، فیضربان بها. [۳۴]. اول کسی که درباره اش حکم می شود محسن بن علی علیه السلام

است. سپس قاتل او (عمر) و سپس قنفذ را می آورند و با شلاقهایی از آتش می زنند بطوری که اگر یک ضربه‌ی آن بر دریاها زده شود از شرق تا غرب آن بجوش می آید، و اگر بر کوههای دنیا گذارده شود ذوب می شود بطوری که خاکستر شود. با چنین تازیانه‌ای عمر و قنفذ را می زنند. [صفحه ۶۷] اول قافله خشم خدا را به خود انگیختند خون بنی فاطمه را ریختند شیعه در این ره به یقین مؤمن است اول این قافله‌ها محسن است [صفحه ۶۹]

قلیم زبانه می کشد...! دلم آرزو می کند...!؟

احساس می کنم اُنس دیگری با خانه‌ی زهرا علیها السلام گرفته‌ام. دلم پر می کشد تا آنجا که ای کاش محسن قدم در این جهان می گذاشت و من او را در آغوش می فشردم و با ذکر «یا زهرا» به خوابش می بردم. اینک هر روزه در حریم دلم، به زیارت قبر فاطمه و محسن علیهما السلام می روم. در نیم سوخته را می بوسم و با ادب وارد می شوم. نمی توانم به پشت در نگاه کنم؟! از میخ در تعجب می کنم! نه به در می شود نگاه کرد، نه به دیوار! آتش، آثار وحشتناکی بر جای گذاشته است! [صفحه ۷۰] در تنگاتنگ در خانه، غوغای سقیفه را می شنوم. فریادهای ناهنجار عمر و خالد و قنفذ و مغیره گوشم را می خراشد! در دست هر کدام تازیانه‌ای است. هر یک شمشیری به کمر بسته‌اند! خدایا مگر چند نفر هیزم آورده‌اند که در و دیوار خانه سیاه است، و دود تا فراز آن زبانه کشیده است؟! از آتش چیزهایی شنیده‌ام. بوی دود بر مشام و رنگ شعله بر چشمانم مانده است. من همیشه پشت در نیم سوخته‌ام! صدای فاطمه علیها السلام لحظه‌ای از گوشم قطع نمی شود! صدای شکستن در روحم را می لرزاند. اکنون بانو در بستر خاک آرمیده تا جراحاتش التیام یابد، ولی از پیش چشمانم دور نمی شود ضرباتی که بی محابا بالا- و پایین می رفت. گاهی تازیانه بود، و گاهی غلاف شمشیر! گاهی سیلی بود، و گاهی لگد! گاهی به سر می خورد، و گاهی به صورت! گاهی به سینه، گاهی به پهلوی، گاهی به کتف و گاهی بر بازو! گاهی فشار در بر محسن بود، و گاهی بر مادر! گاهی ناله بود، و گاهی فریاد! گاهی صیحه بود، و گاهی گریه! گاهی زینب بود، و گاهی فضه! گاهی حسن بود، و گاهی حسین! گاهی علی بود، و گاهی یاران علی! [صفحه ۷۱] می بینم از شهادت محسن زهرا درس اعتقاد گرفته‌ام، و قتل او را نقطه‌ی آغاز ظلم بر خاندان رسالت می دانم. من هم با پیامبر و علی صلوات الله علیهما و آلهما می گویم: فاطمه و آتش؟! فاطمه و کتک؟! فاطمه و تازیانه؟! فاطمه و سیلی؟! فاطمه و فشار در و دیوار؟! فاطمه و سقط جنین؟! فاطمه و پهلوی شکستن؟! فاطمه و خون از سینه و پهلوی جاری شدن؟! فاطمه و گوشواره شکستن؟! فاطمه و فریاد؟! من طاقت ندارم از زبان زینب بشنوم جای کبود شده‌ی تازیانه را بر جنازه‌ی مادر دیدن! حتی نمی توانم بشنوم خون از پهلوی زهرا هنگام غسل را!!! سرخ می شوم وقتی می شنوم بازوی زهرا پس از مرگ هم مثل بازوبند کبود...!!! [صفحه ۷۲] اکنون از اعماق جان قاتل محسن علیه السلام را لعنت می کنم و از او بیزارم. از خدا می خواهم عذابش را هر لحظه بیشتر نماید. من افتخار به محبت فاطمه‌ای دارم که از ابوبکر و عمر ناراضی بود و از این جهان رفت؛ و آرزو می کنم که ای کاش در ماجرای شهادت محسن، خود را فدای مادر و پسر می نمودم. دوست دارم پرده کنار رود و عذاب قاتلین محسن را در برزخ ببینم. اگر مهدی علیه السلام را ببینم از او خواهم خواست تا هیزم خصم زهرا علیها السلام را به من هم نشان دهد تا اشکی بریزم. امیدوارم در زمان ظهور گل زهرا علیه السلام زنده باشم و در انتقام از قاتل محسن علیه السلام شرکت کنم و او را آتش بزنم. آرزو دارم در روزگار رجعت به این جهان باز گردم تا همراه امیرالمؤمنین علیه السلام، قاتل فرزندش را قصاص نمایم. [صفحه ۷۳] خدایا، در این جهان نه محسن را دیدیم، و نه مزار او را! در روزی که برای دادگاه عدل تو او را بر سر دست می آورند، در صحنه‌ی قیامت مرا از نزدیک شاهد آن محکمه فرما. من مشتاق دیدار روی محسنم. منتظر لحظه‌ای از قیامت که او را «نعم الجنین» یاد کنی. دوست دارم به پای گنج علی علیه السلام در قیامت که محسن علیه السلام است بهشت را ببینم. دوست دارم ناظر تازیانه‌ای باشم که بر فرق قاتل محسن فرود می آید. خدایا، روز سرور من روزی است که فاطمه علیها السلام مسرور شود؛ و روزی که ذلت دشمن زهرا علیها السلام را ببینم از

عمق جان شادی خواهم کرد. بهشت هم آنگاه لذت دیگری دارد...!!!

پاورقی

- [۱] بحار الانوار: ج ۵۳ ص ۱۹. [۲] نوائب الدهور: ج ۳ ص ۱۵۷. [۳] بحار الانوار: ج ۲۸ ص ۳۹. [۴] المصباح (للكفعمی): ص ۵۵۳.
- [۵] شرح نهج البلاغه: ج ۱۴ ص ۱۹۳. [۶] الطرائف: ص ۲۵۲. [۷] بحار الانوار: ج ۴۳ ص ۱۹۵. [۸] الكوكب الدرّی: ج ۱ ص ۱۹۴.
- [۹] بحار الانوار: ج ۲۸ ص ۶۲. [۱۰] بحار الانوار: ج ۵۳ ص ۱۹. [۱۱] جنات الخلود: ص ۱۹. [۱۲] بحار الانوار: ج ۲۸ ص ۲۶۹. [۱۳] الاختصاص: ص ۱۸۵. [۱۴] الكوكب الدرّی: ج ۱ ص ۱۹۴. [۱۵] الكوكب الدرّی: ج ۱ ص ۱۹۴. [۱۶] الكشكول: ص ۸۳. [۱۷] بحار الانوار: ج ۸ (قديم) ص ۲۳۱. [۱۸] بحار الانوار: ج ۸ (قديم) ص ۲۲۲. [۱۹] نوائب الدهور: ج ۳ ص ۱۵۸. [۲۰] تذكرة المصائب: ص ۱۳۵. [۲۱] مصائب الائمة: ص ۱۲۷. [۲۲] كامل بهائي: ج ۱ ص ۳۱۲. [۲۳] الطرائف: ص ۲۵۲. [۲۴] الهداية الكبرى: ص ۱۶۳. [۲۵] تاريخ الطبري: ج ۳ ص ۴۳۰. [۲۶] بحار الانوار: ج ۲۵ ص ۳۷۲. [۲۷] الزام النواصب. [۲۸] دلائل الامامة: ص ۲۴۲. [۲۹] الزام النواصب. [۳۰] قصص الانبياء (جزائري): ص ۹۷. [۳۱] معاني الأخبار: ص ۲۰۶. [۳۲] عوالم: ج ۲ ص ۱۱۸۱. [۳۳] نوائب الدهور: ج ۳ ص ۱۹۲. [۳۴] تأويل الآيات: ص ۸۴۰.